



آمار کشته شدگان شورش آخوندی!

افشای دروغ های شاخدار خمینی

* عافت‌الله خمینی در ابتدای پیروزی شورش اعلام کرد: این شورش با بیش از شصت هزار کشته به ثمر نشسته است

* تعداد قربانیان شورش در سال‌های 42 تا 57 بالغ بر **3164** تن می‌گردد. از این تعداد **2781** نفر کشته شدگان شورش در سال 57 - 1356 در تمام کشور است

* در فاصله سال‌های میان حماقت سیاهکل «در بهمن 1349» تا مهرماه 1356 که راهپیمایی‌های خیابانی آغاز شد **341** چریک و اعضای مسلح گروه‌های سیاسی جان خود را از دست دادند

* در بین **341** چریک کشته شده، **172** نفر از فدائیان (50 درصد)، **73** نفر از مجاهدین خلق (21 درصد پیش از تغییر دادن ایدئولوژی) و **38** نفر (11 درصد) از گروه‌های کوچک مارکسیست، **30** نفر (9 درصد از مجاهدین مارکسیست بعد از تغییر ایدئولوژی) و **28** نفر دیگر (8 درصد) از گروه‌های کوچک اسلامی بودند.

عمادالدین باقی

«امروز»

به تازگی دو جلد کتاب با عناوین «بررسی انقلاب ایران» و «تولد يك انقلاب» از سوي عمادالدین باقی روانه بازار شده است. کتاب اول به مطالعه تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی و کتاب دوم به مطالعه جامعه شناختی آن پرداخته است.

بررسی انقلاب ایران اولین بار در سال 1370 به چاپ رسید و چاپ دوم آن با ویرایش و افزودنی‌هایی عرضه شده است. یکی از بحث‌های تازه آن گفتاری است درباره آمار قربانیان انقلاب اسلامی که می‌تواند توجه و وسواس بیشتری را نسبت به اخبار و وقایع جاری برانگیزد و می‌آموزد که نه بر اساس شایعه که باید مستند و سنجیده سخن گفت.

معمولاً پس از انقلابات، آمار و ارقام اغراق‌آمیزی درباره کشته شدگان اعلام می‌شود.

در دوره جنبش، شایعه و نیز بزرگنمایی در آمار خشونت، قتل و سرکوب بخشی از مبارزه در برابر دستگاهی است که مجهز به انواع وسایل و ابزار جنگ روانی و سرکوب می‌باشد ولی پس از پیروزی جنبش انقلابی، مشکل دستیابی به اطلاعات کامل و دقیق درباره قربانیان همچنان وجود دارد و موجب ارایه آمار نادرست می‌شود. در ایران به دلیل اینکه از آغاز پیروزی انقلاب، بنیاد شهید از نخستین نهادهایی بود که تاسیس شد و وظیفه آن شناسایی و تحت حمایت قرار دادن بازماندگان شهدا و آسیب‌دیدگان و معلولان انقلاب بود و این نهاد گستره کشوری داشت شاید بتوان گفت انقلاب ایران در مقایسه با سایر انقلابات در شناسایی دقیق‌تر و ضبط اطلاعات مربوط به قربانیان ممتاز بوده است. از آنجا که امام خمینی در یکی از سخنرانی‌های خویش قیام پانزده خرداد سال 42 را مبدأ انقلاب اسلامی قلمداد کرد، بنیاد شهید آمار نسبتاً جامع و کاملی از قربانیان انقلاب از سال 1342 (1961 م) تا پس از پایان جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را به تفکیک و توزیع سن، جنس، تحصیلات، شغل و محل سکونت فراهم آورده است.

در زمان انتشار چاپ نخست این کتاب که کمی بیش از يك دهه از انقلاب گذشته بود آمار قربانیان، محرمانه و ممنوع‌الانتشار بود. در سال 76-1375 به مناسبت همکاری که با معاونت پژوهشی بنیاد شهید داشتیم و مسئولیت يك نشریه متعلق به این بنیاد را بر عهده گرفته بودم به جدول مفصلی از آمار قربانیان دست یافتیم که می‌خواستیم به مناسبت سالگرد انقلاب در نشریه بنیاد «بیاد یاران» چاپ کنیم اما ارایه آن در نشریه هنوز مجاز نبود. تا اکنون که چاپ دوم کتاب عرضه می‌شود و 24 سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد هنوز آمار قربانیان انقلاب رسماً اعلام نشده است. دلیل اصلی عدم انتشار آمار جز این نبوده و نیست که چون امام خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب اعلام کرد این انقلاب با بیش از شصت هزار شهید به ثمر نشست است و این رقم را چند بار در سخنان خویش تکرار کرده است بیان آمار واقعی قربانیان که بسیار کمتر بوده با آن در تعارض می‌افتد و مشکلاتی را در افکار عمومی می‌آفریند.

علاوه بر اظهارات رهبري انقلاب در بسياري از اسناد رسمي کشور نیز مشابه همان رقم بيان شده است، براي مثال در نامه مصوب کمیسیون ویژه اولين دوره مجلس شوراي اسلامي درباره گروگان‌هاي آمريکايي آمده است:

«ملت ايران با انقلاب کبير اسلامي خود به رهبري امام عظيم امت توانست نظام طاغوتي کهنسال شاهنشاهي را به قيمت قرباني کردن حدود **هفتاد هزار شهيد** و بيش از یکصد هزار معلول و مجروح و خسارات مالي بسيار ريشه‌کن کند.» **اسدالله بيات** يکي ديگر از نمايندگان مجلس اول نیز در سخنان ديگري مي‌گويد: **«ما ملتي هستيم که 70 هزار شهيد داده‌ايم و 100 هزار معلول داريم از آمريکا»**. بدین ترتيب امتياز ضبط و شناسايي قربانيان خود به مشکلي مبدل شد در حالي که اعلام آمار قبلي بر اساس شايعات و پيش از عمليات پيمائشي بنياد مربوطه بوده و بيان چنان **ارقام غلوآمизи** در بحبوحه انقلابات امري طبيعي و معمول بوده و **تصور سوء نيت** درباره آن نمي‌رود؟؟؟.

از اين گذشته چنين آگهي‌هاي پوشيده نخواهد ماند و دير يا زود فاش خواهد شد. اين آمار براي محققان اهميت بسياري در تحليل برخي از جنبه‌هاي انقلاب دارند ولي تاکنون در دسترس آنها قرار نگرفته‌اند. البته آگهي‌هاي پراکنده‌اي در منابع مختلف درباره قربانيان انقلاب آمده است که در زير به آنها پرداخته مي‌شود. از جمله نگارنده در کتاب جنبش دانشجويي ايران، در تقويم وقايع هر سال نام کساني را که در درگيري‌هاي مسلحانه کشته و يا اعدام شده‌اند ذکر کرده است. اما آمار جمعي و تقريبي کليه شهداي دوره جنبش انقلابي از آغاز سال 1342 (1963 م) تا پيروزي انقلاب در 22 بهمن 1357 (1979 م) براي نخستين بار در اين کتاب منتشر مي‌شود.

تعداد قربانيان انقلاب در سال 42 تا 57 بالغ بر 3164 تن مي‌گردد. از اين تعداد 2781 نفر شهداي انقلاب در سال 57 - 1356 در تمام کشور است. البته اين رقم فقط شامل آنهائي است که در بنياد شهيد پرونده دارند و با توجه به گستره جغرافيايي اين بنياد و نیز با گذشت بيش از دو دهه از انقلاب ممکن است فقط نام قربانيان بسيار معدودي ضبط نشده باشد و **رقم 2781 تقريباً بيانگر تعداد کل شهداست.**

از مجموع شهداي انقلاب در دوره پانزده ساله يعني 3164 تن بيشترين آنها مربوط به تهران بزرگ (شامل شهر ري، تهران و شميران) برابر با 731 شهيد مي‌باشد که حدود 14 درصد کل کشور است. ولي عمده شهداي تهران بزرگ در تهران مرکزي و جنوب شهر که منطقه محروم است بوده‌اند. از اين تعداد 32 شهيد متعلق به روز 15 خرداد 1342 در 19 نقطه مختلف تهران است که همگي مذكر بودند و عمده آنها در جنوب شهر واقع مي‌شد. گرچه شايعات و روايات برخي

کتاب تا 15 هزار شهید را در این روز مطرح کرده‌اند. کتاب نهضت امام‌خميني مي‌نويسد: «در روز 15 خرداد در قم صدها کشته و زخمي بر جاي مانده» و درباره 15 خرداد تهران آورده است: «رگبار گلوله تانک‌ها و توپ‌ها از کشته‌ها پشته ساخته و در خیابان‌ها و کوچه‌هاي تهران جوي خون جاري شد» و در مورد صدها تن از دهقانان و رامين که به سوي تهران مي‌آمدند مي‌گويد که اين صدها «تن به خاک و خون کشيده شدند» و «قتل عام شدند» نه تنها در کتاب‌ها و نشریات داخلي حتي در گزارش برخي فرستادگان نهادهاي بين‌المللي **حقوق بشر مانند خانم. لافو ورون تعداد 15000 کشته در تظاهرات سرکوب شده سال 42 مطرح گردیده است.**

آيت‌الله خميني در سخنراني اول تير 1350 در نجف درباره تلفات 15 خرداد مي‌گويد: به طوري که يکي از علماي قم به من گفت که در قم 400 نفر را کشته‌اند و رويهم رفته گفته مي‌شود که 15 هزار مردم را قتل عام کرده‌اند. در عين حال اين احتياط را به کار برده و از تعبير «گفته مي‌شود» استفاده کرده است. 64 تن از مجموع شهدا نیز متعلق به حادثه ميدان ژاله تهران «ميدان شهدا» در روز 17 شهريور 57 معروف به جمعه سياه مي‌باشند که از اين تعداد دو نفر مونث «يك زن و يك دختر بچه» هستند. البته در همان روز 17 شهريور در 15 نقطه ديگر تهران نیز مجموعاً 24 نفر در درگيري‌ها کشته شدند که يك نفر آنها زن بود. **بنابر اين تعداد کل شهداي 17 شهريور سال 57 در سراسر تهران 88 نفر است که فقط 64 تن متعلق به واقعه ميدان ژاله هستند.**

این آمار بنیاد شهید با آمار اعلام شده دولت وقت تاحدودي مطابقت دارد و **همديگر را تأييد مي‌کنند** و از دقت آمار بنیاد شهیدحکایت دارند. در بحث «اعلام حکومت نظامي و جمعه خونين» همين کتاب گفته شد که وزير کشور وقت اعلام کرده است 86 نفر کشته و 205 نفر زخمي شده‌اند. اما هيچکس آمار کشته‌هاي 17 شهريور را از زبان حکومت باور نکرد و شایعات وسيع در همان روزها حاكي از رقم بيش از سه هزار شهيد بود و حتي برخي رقم بيش از چهار هزار و يا ده هزار شهيد را هم ذکر کرده و گفته‌اند فقط يكصد کودک کمتر از دوسال کشته شده‌اند.

ميشل فوکو نیز که يك هفته پس از واقعه 17 شهريور به منظور تهیه گزارشي درباره اوضاع ايران به اين کشور سفر کرده بود از کشته شدن 2 تا 3 هزار نفر سخن گفته است. و در نوشته ديگري هم مي‌گويد: «در 17 شهريور چهار هزار نفر کشته شدند و لي از ترس در مردم خبري نبود». 13 پس از انقلاب نیز این قبيل شایعات به عنوان اخبار و گزارشات دوره انقلاب از موضعي تاييدآمیز در منابع مختلف تکرار شده است. تعداد شهداي غيرمسلمان به دليل ناچيز بودن آن در آمار جمعي مربوط به سال 56 - 57 بنیاد شهيد ، به شمار نیامده است. ناچيز بودن آن به دليل اين است که کشته‌شدگان مارکسيست، معمولاً در جريان مبارزات چريکي و مخفي جان باخته‌اند که ارزش ويژه‌اي در دوره خفقان داشته

است ولي فراواني رقم ساير قربانيان به سبب تظاهرات و راهپيمايي هاست. يکي از نويسندگان آمار روشن تري را درباره بخشي از دوره جنبش انقلابي که فعاليت ها زيرزميني بوده اند ارايه مي دهد و مي نويسد: «در فاصله سال هاي ميان حماقت سياهکل «در بهمن 1349» تا مهرماه 1356 که راهپيمايي هاي خياباني آغاز شد 341 چريک و اعضاي مسلح گروه هاي سياسي جان خود را از دست دادند. از اين شمار 177 تن در درگيري ها کشته شدند. 91 نفر «برخي بدون محاکمه و برخي ديگر هم پس از محاکمه پنهاني» در دادگاه هاي نظامي اعدام شدند. 42 نفر زير شکنجه جان باختند 15 نفر دستگير شدند و هرگز ديده نشدند 7 نفر ديگر خودکشي کردند تا به چنگ ماموران امنيتي نيفتند 9 نفر هم هنگام فرار از پاي درآمدند.» البته رژيم شاه براي جلوگیری از اعتراض جهاني و محکوميت از سوي نهادهاي حقوق بشر به اعدام زندانيان سياسي، اعلام کرد اين نه نفر که به گروه بيژن جزني معروف بودند هنگام فرار روي تپه هاي اوين تيرباران شده اند ولي اين ادعا دروغ بود. «از بين گروه، فداييان مارکسيست و مجاهدين خلق، بيشتري تلفات را داشتند. در بين 341 چريک کشته شده، 172 نفر از فداييان (50 درصد)، 73 نفر از مجاهدين خلق (21 درصد پيش از تغيير دادن ايدئولوژي) و 38 نفر (11 درصد) از گروه هاي کوچک مارکسيست، 30 نفر (9 درصد از مجاهدين مارکسيست بعد از تغيير ايدئولوژي) و 28 نفر ديگر (8 درصد) از گروه هاي کوچک اسلامي بودند.» آمار گفته شده را مي توان بسط داد و تکميل کرد.

پيش از واقعه سياهکل چهارتن به نام های صادق امانی، رضا صفار هرندي، محمد بخارایی و مرتضي نيك نژاد به جرم ترور حسنعلی منصور، نخست وزير پس از محاکمه در تاريخ 26 خرداد 1344 اعدام شدند. در 21 فروردين 1344 (10 آوريل 1965) نیز رضا شمس آبادي از افراد گارد سلطنتی که جزو محافظان کاخ مرمر بود، پادشاه فقيد را در هنگام پياده شدن از اتومبيل و ورود به کاخ به مسلسل بست. که خوشبختانه پادشاه فقيد در آن هنگام جان سالم بدربرد ولي شمس آبادي با تيراندازی محافظان پادشاه فقيد کشته شد، اگر رقم اين 5 نفر را هم به 341 تن بيفزاييم می توان گفت که از زمان تبعيد امام خميني در آبان 1343 که فعاليت هاي چريکي شروع شد تا مهر ماه 1356 که راهپيمايي هاي عمومي آغاز گرديد جمعاً 346 تن در تمام دوره مبارزات چريکي جنبش مسلحانه اعم از مسلمان و مارکسيست، در جريان مبارزه، اعدام يا در درگیری های مسلحانه کشته شدند يا خودکشي کردند. (يعنی در مدت 13 سال)!

با توجه به اينکه در قيام پانزده خرداد سال 42 نیز 32 نفر کشته شدند. روز 16 خرداد 42 يك تن در مقابل پامنار و روز 17 خرداد نیز يك تن در نقطه اي نامعلوم و در 11 آبان 42 فردي به نام محمد اسماعيل رضايي در زندان کشته شدند و در همان روز تاج محمدرضا طيب در پادگان حشمتيه تيرباران شد و **غلامرضا تختي قهرمان** کشتي ايران در 16 فروردين 1346 به قتل رسيد (توسط توده ای ها ، چه ربطی به اين آمار دارد؟!) اگر رقم اينها را هم به تعداد 346 نفر بيفزاييم می توان گفت که از آغاز جنبش انقلابي در سال 42 تا مهرماه 56 جمعاً

383 تن در تظاهرات و نیز مبارزات چریکی یا اعدام‌هایی این دوره 14 ساله کشته شده‌اند و جمع آن با 2781 شهید دوره انقلاب در سال 57 - 56 می‌شود 3164 نفر. در این آمار ما بخش عمده کشته شدگان متعلق به گروه‌های چپ غیرمسلمان را هم به شمار آورده‌ایم. با رفع تقریبی این نقیصه در آمار بنیاد شهید، می‌توان گفت از آغاز جنبش در سال 1342 تا پیروزی انقلاب جمع کل قربانیان اعم از آنان که در مبارزات چریکی کشته یا اعدام گردیدند و نیز آنان که در تظاهرات خیابانی کشته شدند بالغ بر 3164 نفر است.

نباید فراموش کرد که کم و بیشی آمار قربانیان هیچ تغییری در این اصل به وجود نمی‌آورد که **«کشتن يك بیگناه نیز برابر کشتن همه مردم است چنانکه اگر هر که نفسی را حیات بخشد مانند آن است که همه مردم را حیات بخشیده است»**.



آقای عماد ادین باقی،

اگر جرات و شهامت دارید آمار کشته شدگان توسط نا جمهوری اسلامی را که بیست و هشت سال پیش در کودتای شکوهمند اسلامی ساخته و پرداخته جزیره نشینان فخمه که بدست پرزیدنت جیمی کارتر نا فخمه به ثمر رسیده است، بنویسید!

این فقط قسمت بسیار ناچیزی از حقیقت است!

پاینده ایران - پایدار و سرافراز باد ملت ایران

یکشنبه، 16/07/2006